

## اگزیتانسیالیسم در مثنوی مم و زین

جیهاد شکری رشید

گروه زبان فارسی، دانشکده زبان، دانشگاه صلاح الدین، اقلیم کردستان، عراق (Jihad.rashid@su.edu.krd).

تاریخ دریافت: 2020/04 تاریخ پذیرش: 2020/06 تاریخ انتشار: 2020/06 <https://doi.org/10.26436/hjuoz.2019.8.2.605>

اگزیتانسیالیسم از مکاتب فکری-فلسفی است که می توان در پرتو آن اندیشه شاعران را تجزیه و تحلیل کرد. زیرا ادبیات از آنجایی که به نوع انسان و به خاطر پیوند و خویشاوندی با اندیشه اختصاص داشته، به هیچ عنوان از فلسفه و تفکرات فلسفی برکنار نبوده است. از این رو، مثنوی مم و زین از آثار است که می توان از آن برداشت فلسفی کرد و این بدون تردید خصیصه احمد خانی به عنوان شاعر و هنرمندی است که می اندیشد. این جستار در پی تبیین اصول و مبانی فلسفه ی اگزیتانسیالیسم در مثنوی مم و زین است. هدف این نوشتار قرائت اگزیتانسیالیستی از نوع الهی و کیرگوردی (Kierkegaard) در روایت مم و زین است تا نشان داده شود که تفکر خانی تا چه میزان با مبانی فلسفی این مکتب تطابق دارد؛ و چه مبانی ای از فلسفه ی مذکور را به صورت ناآگاهانه در مثنوی خود به نمایش گذاشته است. چرا که در این داستان عناصر و مؤلفه های فکری اگزیتانسیالیستی چون «فردیت، ایمان، آزادی، دلهره، انتخاب، عقل گریزی و ایمان به تعالی» و مهم تر از همه آزادی وجودی در برابر مرکز الوهیت به نحو بارز وجود دارد که بدان پرداخته می شود. روش پژوهش از نوع کیفی و مطالعه کتابخانه ای بر مبنای تحلیل محتواست. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که انسان و اهمیت اندیشه و تصمیم های او در رسیدن به تعالی و مفاهیمی چون انتخاب و آزادی، دلهره، ارتباط با دیگران، ایمان، عقل ستیزی و هنجارشکنی که اساس تفکرات اگزیتانسیالیستی را تشکیل می دهند و از اصول اولیه این مکتب به شمار می آیند، در داستان مم و زین به چشم می خورند تا جایی که به دلیل وجود پربسامد این مفاهیم در داستان، می توان آن را در ردیف آثار اگزیتانسیالیستی قرار داد. پیرنگ، درونمایه و نمادهای داستان مذکور، کاملاً رنگی وجودگرایانه یافته اند؛ همچنین شخصیت های داستان، به ویژه «مم»، شباهت زیادی به شخصیت های آثار اگزیتانسیالیستی دارد که در این پژوهش در معرض دید خواننده قرار می گیرد.

**واژه های کلیدی:** مکتب اگزیتانسیالیسم، خانی، مثنوی مم و زین، مم

### 1. مقدمه

یا اگزیتانسیالیستی وظیفه دارد که امر انتزاعی به صورت ملموس درک کند و به همین خاطر اندیشه اگزیتانسیالیستی به جای آثار نظری در رمان ها و نمایش ها بیان می شود» (سیدحسینی، 1385: 964) زیرا ادبیات به اعتبار اختصاص داشتن به نوع انسان و اساساً به خاطر پیوند و خویشاوندی با اندیشه، به هیچ عنوان از فلسفه و تفکرات فلسفی برکنار نبوده است. از این رو، مثنوی مم و زین از آثار است که می توان از آن برداشت فلسفی کرد و این بدون تردید خصیصه احمد خانی به عنوان شاعر و هنرمندی است که می اندیشد. از همین روی، می توان در مثنوی مم و زین اشعاری را یافت که رنگ و بوی فلسفی داشته باشد. اما درخور توجه است که این اشعار تأثیر یافته از فلسفه اگزیتانسیالیسم نیست بلکه حاصل تأملات خود خانی است. لذا این پژوهش تنها نشان دهنده همانندی میان اندیشه اگزیتانسیالیسم با اندیشه خانی است. هدف این نوشتار قرائت اگزیتانسیالیستی از نوع «الهی» و «کیر

اگزیتانسیالیسم<sup>(1)</sup> یا به تعبیر دیگر فلسفه اصالت وجود یعنی تحقق بخشیدن به خویش از راه گزینش آزادانه میان گزینه ها یا در گرو نهادن خویش است. (کاپلستون، 1386: 33) این مکتب، از مکاتب فکری-فلسفی بوده است که بر جریان های ادبی پس از خود تأثیر بسیاری نهاد و یک گرایش مشخص از ادبیات اگزیتانسیالیستی که دغدغه های وجودی آدمی را، دغدغه هایی همچون؛ مرگ، تنهایی، زندگی اصیل، آزادی و غم ... به نمایش گذاشت، به وجود آورد (ملکیان، 1373: 27-28). احمد خانی از اندیشمندانی است که به گواهی داستان، دغدغه هایی همچون عشق، غم، تنهایی، معنای زندگی و مرگ، چگونگی مواجهه با امر متعالی و ... در تفکر او حضور پر رنگی داشته است که به واسطه شخصیت قلم تراشیده خویش، «مم» با توجه به جریان روایت به نمایش گذاشته است. در واقع «متفکر درون گرا

تاکنون مقالات و تحقیقات گوناگونی در ارتباط با مثنوی "مم و زین" انجام یافته است، اما تاکنون مقاله ای با عنوان و موضوع؛ بررسی گرایش های اگزیستانسیالیستی در مثنوی مم و زین، به نگارش درنیامده است و برای نخستین بار این داستان از منظر مفاهیم اگزیستانسیالیستی، مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرد.

### 1-6 روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش کیفی و به صورت مطالعه کتابخانه ای و بر مبنای تحلیل محتواست؛ بدین صورت که ابتدا مبانی نظری پژوهش که آشنایی با مهمترین اصول و مبانی فلسفی اگزیستانسیالیسم است، به صورت خلاصه معرفی شده، سپس این مبانی در مثنوی مم و زین بررسی و تحلیل می شود و در نهایت به نتیجه گیری خواهیم پرداخت.

### 2- بحث و بررسی

در آغاز به شرح خلاصه اصول فلسفه اگزیستانسیالیسم پرداخته و سپس مثنوی مم و زین را بر مبنای این اصول، بررسی می کنیم.

#### 2-1- اگزیستانسیالیسم

اگزیستانسیالیسم یا به تعبیر دیگر؛ فلسفه اصالت وجود، یکی از مهم ترین و مشهورترین مکتب های فلسفی و ادبی سده بیستم است که بر حسب ضرورت پیش از هر چیز باید به معنای واژه و مفهوم آن در فلسفه و ادبیات پرداخت:

اصطلاح اگزیستانسیالیسم از مشتقات واژه فرانسوی (Existent) و واژه انگلیسی (Existential) به معنی «وجودی» و «اصالت وجود» یا «تقدم وجود» است (داد، 1378: 48). زیرا محور کاوشهای این فلسفه «وجود انسان» است و در واقع «اگزیستانسیالیسم نوعی فلسفه است که به طور طبیعی در شکل ادبی بیان می شود زیرا به امر انضمامی و خاص، معنایی فلسفی می دهد» (ماتیوز<sup>3</sup>، 1378: 85). از این رو، فلاسفه اگزیستانسیالیست توجه خاصی به هنر و ادبیات نیز داشته و به نوعی فلسفه خود را با منطقی شعرگونه به نگارش درآورده اند. همچنین این مکتب به مسائل انسان-که امروزه «وجودی» نامیده می شوند، می پردازد. مانند معنای زندگی، مرگ، رنج و چیزای دیگر از این گونه و در حقیقت شرح حال انسانی است که با انتخاب خود در پی اثبات وجودش است (مردیها، 1386: 76). با این وجود می توان گفت که در فلسفه اگزیستانسیالیسم، اندیشه فلسفی با موضوع انسان آغاز می شود و «تقدم وجود بر ماهیت، آزادی، انتخاب، تفرد انسان، گراف بودن جهان، وانهادگی، اضطراب، مسئولیت و موقعیت های مرزی مبانی اصلی

کگوردی»<sup>2</sup> در روایت مم و زین است که به عناصر و مؤلفه های فکری اگزیستانسیالیستی چون «فردیت، ایمان، آزادی، دلهره، انتخاب، عقل گریزی و ایمان به تعالی» و مهم تر از همه آزادی وجودی در برابر مرکز الوهیت بدان پرداخته می شود. در این پژوهش، ابتدا به شرح خلاصه اصول فلسفه اگزیستانسیالیسم می پردازیم و سپس مثنوی مم و زین را بر مبنای این اصول، بررسی می کنیم.

#### 1-2- هدف و ضرورت پژوهش:

هدف از نگارش این مقاله، نشان دادن همانندی ها از این اندیشه و آراء و آثار فلاسفه آن، در مثنوی مم و زین است. اما از آنجا که میان اندیشه های اصلی فلاسفه اگزیستانسیالیست، هماهنگی تام و تمامی وجود ندارد و از سوی دیگر، رویکرد احمد خانی به آثار این اندیشمندان، ناآگاهانه بوده است، نگارنده کوشیده است نگاه تازه ای به داستان مم و زین داشته باشد و اصول و اندیشه های مکتب اصالت وجود را در این اثر گرانشنگ ردیابی کند و به بررسی برخی از گرایش های مکتب اگزیستانسیالیسم بپردازد. بی تردید اهمیت موضوع انسان و جایگاه او در مکتب اگزیستانسیالیسم سبب شده است که این موضوع مورد توجه و امعان نظر پژوهشگران قرار گیرد.

#### 1-3- طرح بیان مسأله

مسئله اصلی این تحقیق، بررسی مثنوی مم و زین از دیدگاه مکتب اگزیستانسیالیسم است تا دریابیم این روایت تا چه حد تحت تأثیر حد اصول و مبانی این مکتب قرار دارد و با آن پیوند خورده است و بر این مبنا پاسخگوی سؤالات زیر می باشد:

- 1) تفکر خانی تا چه میزان با مبانی فلسفی مکتب اگزیستانسیالیسم تطابق دارد؟
- 2) احمد خانی چه مبانی ای از فلسفه ی اگزیستانسیالیسم را در مثنوی مم و زین به نمایش گذاشته است؟
- 3) اگزیستانسیالیسم چگونه در شعر او جلوه گر می گردد؟

#### 1-4- فرضیه پژوهش

با توجه به سؤالات اصلی تحقیق، فرض نویسنده بر این اصل استوار است که اگزیستانسیالیسم در محورهای اصالت فردیت، انتخاب، آزادی، دلهره، عقل گریزی و ایمان به تعالی و عادت ستیزی و مخالفت با موانع فکری در مثنوی مم و زین جلوه گر می شود.

#### 1-5- پیشینه پژوهش

اندیشه ای او را بیان می کنند ( احمدی، 1388 : 159). در صورتیکه این مکتب با آثار «سارتر»، «کامو»، «سیمون دوبوار» عملاً وارد ادبیات شد<sup>(12)</sup> (سیدحسینی، 1385: 961). با این وجود اگر چه مکتب اگزیستانسیالیسم از ابتدا یک نحله فلسفی بود، ولی به مرور باورهای این مکتب به عرصه ادبیات کشیده شد و در حقیقت فلاسفه، ادبیات را وسیله بیان افکار خود قرار دادند. روی آوردن فیلسوف اگزیستانسیالیسم به بیان ادبی، موجب آن شد که بار دیگر پس از قرن ها، فلسفه با ادبیات درهم آمیزد و مرز این دو از بین برود (داد، 1378: 49). شایان عنایت است، اصولی که نگارنده در این پژوهش به بررسی آن می پردازد، اصول اعتقادی پیروان او یعنی اگزیستانسیالیست های مذهبی است.

### 3- گرایش های اگزیستانسیالیستی در مثنوی مم و زین

از مهمترین عناصر فلسفه اگزیستانسیالیسم، توجه به اصالت وجود و اصالت فرد و ارتباط با دیگران، انتخاب، آزادی، تنهایی، دلهره، عادت ستیزی و مخالفت با موانع فکری، عقل گریزی و ایمان به تعالی، مرگ اندیشی و احساس پوچی است (ورنو و دیگران، 1372: 977). از آن جا که افکار وجودی با عقاید احمد خانی کار آسانی نبود اما نگارنده کوشید بین تفکرات بومی و متعهد خانی با فلسفه ی وجودی (Existenzphilosophie) ارتباط برقرار کند. در اینجا با نگاهی اجمالی به اندیشه های اصالت وجودی برخی از چهره های شاخص این مکتب، به مهمترین مشخصات و اصول کلی و مشترک اندیشه های اگزیستانسیالیستی اشاره می شود و پس از آن مهمترین مفاهیم وجودگرایانه ی داستان مم و زین مورد بررسی قرار می گیرد تا نشان داده شود که این مفاهیم در چه جاهایی از این داستان آمده، چگونه شکل گرفته و چه معنایی دارد و در ضمن هدف این نوشتار همانطور که پیش از این بدان اشاره شد، قرائت اگزیستانسیالیستی از نوع الهی و کیرکگور در روایت مم و زین است که در این داستان به این عناصر و مؤلفه های فکری اگزیستانسیالیستی که در طرح نمودار زیر نشان داده شده است، پرداخته می شود:

فلسفه اگزیستانسیالیسم است» (ملکیان: 1373: 23/4-30). البته بجاست که خاطر نشان کرد که این اصطلاح، ابتدا در فلسفه مطرح و سپس وارد ادبیات شد. در سال 1918 پس از نخستین جنگ جهانی، دو استاد فلسفه در آلمان، «کارل یاسپرس<sup>(4)</sup>» و «مارتین هایدگر<sup>(5)</sup>» دنباله کار استادشان «سورن کیرکگور» را تعقیب نمودند و مکتب اگزیستانسیالیسم را بنیان گذاری کردند. اما این مکتب، تا سال 1930 چندان مورد توجه قرار نگرفت. تا این که اندیشمند فرانسوی «ژان پل سارتر<sup>(6)</sup>» پس از جنگ جهانی دوم، به بسط و گسترش اگزیستانسیالیسم، به صورت نهضتی مستقل پرداخت (ویلیام بارت<sup>(7)</sup>، 17 1354). از اینرو، اگزیستانسیالیسم از مکاتب مهم فلسفی در سده اخیر است. این تفکر پس از جنگ جهانی دوم در بسیاری از کشورها رایج شد. سپس آرای این مکتب به فرانسه، ایتالیا و سایر نقاط جهان رسیده و در محافل ادبی و مطبوعات تأثیر گذاشت (انصاری، 1375: 27) و به طور رسمی فلسفه اگزیستانسیالیسم از اندیشه های مارتین هایدگر، سورن کیرکگور و کارل یاسپرس نشأت گرفت و توسط ژان پل سارتر، سیمون دوبوار<sup>(8)</sup> و تا حدی آلبر کامو<sup>(9)</sup> بیان ادبی یافت (داد، 1378: 48). البته در این مکتب، دو نحله و گرایش فکری جریان داشته است:

- 1) مکتب الحادی که از اندیشمندان مشهور آن «مارتین هایدگر»، «ژان پل سارتر»، «سیمون دوبوار» و «آلبر کامو» می باشند.
- 2) اگزیستانسیالیسم دینی که این نحله از اگزیستانسیالیسم، بر تعالی ارزش های دینی، تکیه دارد و «سورن کیرکگور»، «کارل یاسپرس» و «گابریل مارسل<sup>(10)</sup>» از نمایندگان آن می باشند<sup>(11)</sup> (سیدحسینی، 1385: 968). اما وجه اشتراک همه متفکران این مکتب، اهمیت و برتری دادن وجود انسان بر ماهیت اوست. چنانچه بن مایه اصلی همه این تفکرات، انسان و گزینش وی است و بشر در وضعیتی قرار می گیرد که به تنهایی دست به انتخاب و گزینش می زند (احمدی و مرادی، 1390: 66). البته مکتب اگزیستانسیالیسم، چنان با نام سارتر عجین شده است که برخی از نویسندگان، فقط اصول



اگرستانسیالیستی است. کوشش برای رسیدن به فردیت و یگانه شدن. چنانچه اگرستانسیالیست ها بر این باورند که اگر کسی بخواهد پدیده ای را بشناسد باید کلا در آن حل شود و تنها با درونی کردن آن موضوع می توان به معرفت واقعی دست یابد (رحیمی، 1386: 34).

البته شایان عنایت است که اگرچه انسان به تنهایی قادر است هویت خویش را بسازد؛ اما ناگزیر است در این راه با دیگران نیز ارتباط برقرار کند. «مم» به واسطه ارتباط با «زین» توانست تغییر هویت دهد، عشق عاطفه‌ای است که در روح پدیدار می‌شود (فلوطین، 1389: 363) و این نیاز می‌تواند «از طریق روابط دوستانه با دیگران، از طریق رابطه با یک دوست خاص، رابطه با نامزد یا همسر، یا از طرق موقعیت و مکانی در میان یک گروه خاص و یا در کل جامعه، نیاز به عشق که شامل عرضه محبت و دریافت آن است، می‌تواند با داشتن یک رابطه گرم و صمیمی با شخص دیگر ارضا شود» (شولتز، 1385: 314). چنانچه در روایت «مم و زین» این نیاز برای شخص "مم"، از طریق رابطه او با معشوقه‌اش برطرف می‌شود که در واقع ایجاد صمیمیت و نزدیکی روحی بین دو طرف مقابل را به دنبال دارد:

وسطان و نهظهر کرن به دیققهت

وان هاته ب قهلبی رحم و ربقهت

نهلقیصه ژ حوسنی وان غزالان

رمحهك كته قهلبی وان روالان (م، 2008: 75)

دیدند دو پری را چون به دقت

بر دل هایشان نشست رقت

القصة ز حسن این غزالان

مهری بنشست به قلب هایشان (م، 2012: 54-55)

چنانچه در مکتب اگرستانسیالیسم، به ارتباط انسان با دیگران اهمیت خاصی داده شده است. به گونه ای که «در خلال چنین ارتباطی حالات اگرستانسیالیسم انسان تحقق خواهد یافت» (احمدی و مرادی، 1390: 51). زیرا آدمی، در ارتباط با دیگران خود را و جنبه های ضعف و قدرت خود را در می یابد. به تعبیر دیگر «انسان ها آیینه یکدیگرند و اگر این آینه از دست کسی گرفته شود، نمی تواند خود را ببیند. تا آن اندازه که به اعتقاد مازلو «با ایجاد رابطه نزدیک و مهرآمیز با دیگری یا به طور کلی با مردم نیاز محبتمان را برمی آوریم» (شولتز، 1369: 117).

### 3-2- انتخاب

با توجه به اصل اساسی تقدم وجود بر ماهیت، انسان با انتخاب و گزینش در زندگی، ماهیت خود را می سازد؛ بنابراین ابتدا وجود انسان مطرح است: «وجود داشتن یعنی انتخاب کردن و انتخاب نکردن یعنی از وجود دست نکشیدن» (فلین، 1391: 54) و در پی آن، ماهیت، با گزینش او شکل می گیرد. سارتر انسان را

یک بنیاد ابدی و کهن روانش نیز به حساب آید. زیرا آخرین مرحله و نتیجه نهایی فرایند فردیت روانی به یگانگی رسیدن با "خود" است. البته «فرآیند فردیت اغلب به وسیله سفری اکتشافی در سرزمینی ناشناخته نمادین می شود» (یونگ، 1391: 430) و مکتب اگرستانسیالیسم روی وضع انسان و پیگردی های او از جهان تأکید می کند و به خودشناسی وی اهمیت خاصی قائل است و یکتایی و برتری هستی را تجربه بلافاصله و خودآگاهی می داند (شعاری نژاد، 1386: 321). از آنجایی که «اگرستانسیالیسم، در حقیقت شرح حال انسانی است که با انتخاب خود در پی اثبات وجودش است» (مردیها، 1386: 76). از اینرو، «مم» برای درک پیام ضمیر ناخودآگاه سفری را در پیش می گیرد که نشانگر میل به تغییر درونی و نیاز به تجربه ای جدید است. سر آغاز این گونه سفرها تکانه ای روحی مانند رویایی شگفت است و در پایان سفر، شخصیت قهرمان به دلیل برخورد با کهن الگوها، دگرگونی ژرفی را تجربه خواهد کرد. به گونه ای که «مم» در مسیر سفر خود از عالم ملک به عالم ملکوت می رود (شکری، 2016: 127)؛

وان تهرک کرن سه رایئ فانی

ئهم چورونه جیهانی جاویدانی (م، 2008: 205)

رفتند از این سـرای فانی

تاسوی جهان جاودانی (م، 2012: 256)

به عقیده فلاسفه اگرستانس (Existence)، هرگز وجود ندارد، بلکه انسان خود را در آزادی خویش می آفریند؛ او انتخاب گر است و از طریق انتخاب امکان هایی که پیش روی است، ماهیت خویش را می سازد و این تفاوت بنیادین انسان با سایر موجودات است که بر این اساس، «مم» توانست خود را در آزادی خویش بیافریند و از طریق امکان هایی که پیش روی او بوده است، ماهیت خویش را چنان بسازد که سرانجام به مرتبه دیدار خداوند نایل شود و به مشاهده ذات باری تعالی برسد:

ئهم چونه حضورى میرئ میران

وی حاکمئ حاکم و فهقیران (م، 2008: 205)

رفتم به حضور میر میران

آن حاکم حاکم و فقیران (م، 2012: 280)

این پاره شعر، بی گمان کلیدی ترین پاره شعر در آستانه است. «مم» از سفری صحبت می کند که یگانه است؛ سفری که همین یگانه بودنش تحمل سختی جان کاهش را آسان می سازد. «مم» در این داستان که از منظر اگرستانسیالیست ها به «فردیت» رسیده چون مواجهه او با خدا «فردی»، «ویژه» و از نوع «عشق ورزی» است و «جزء انسان هایی است که از تسلط مراجع اقتدار بیرونی و درونی رها شده و به تنهایی ویژه رسیده است» (شبستری، 1382: 177) که این فردیت «مم» همان فردیت

می دهد. ارزش ها در این مکتب به تصمیم و انتخاب ها بستگی دارد. "مم" با انتخاب و گزینش "زین" در زندگی، ماهیت خود را می سازد و اصالت و ارزش را به انتخاب می دهد؛ انتخابی که این انتخاب از سرنوشت «مم»؛ نقطه آغاز رسیدن به خودآگاهی اوست. در واقع «خودآگاهی» (Consciousness) از روان ناخودآگاه جوانه می زند و همراه با آن و یا حتی به رغم آن به عمل می پردازد» (فوردهام، 1388: 27). خودآگاه شخصیت «مم» در معرض هجوم جریانی از انرژی ناخودآگاه (عنصرعشق) قرار می گیرد که یارای مقابله با آن را ندارند و به ناگزیر باید رنج همه آزمون ها و مکاشفه های یک سفر هولناک را تحمل کند و در همان حال یاد بگیرد که چگونه با این قدرت کنار بیاید.

### 3-3- آزادی

بر اساس مکتب اگزیستانسیالیسم، اولین اصلی که از اعتقاد به عالم انسانیت برمی خیزد، اصل آزادی و اعتقاد صریح به انتخاب است. آزادی و اختیار از مفاهیم اساسی در اندیشه اصالت وجود هستند که روح و عنصر محرک زندگی انسان به شمار می رود (بمانیان، 1342: 35). به زعم اینان انسان آزاد است و می تواند بر اساس اراده و اختیار خود ماهیتش را بسازد. اگزیستانسیالیست ها معتقدند که آزادی مسئله ای نیست که بتوان آن را از دیدگاه عقلانی به اثبات رسانید، بلکه پدیداری است باید آن را آزمود و زندگی کرد و با آن به حیات خویش معنی بخشید. در واقع در دنیای اگزیستانسیالیسم بحث وجود به عالم انسانیت و بحث انسانیت به انتخاب و بحث انتخاب به مسئله آزادی کشیده می شود؛ چرا که آزادی نباشد، انتخاب بی معناست (جمال پور، 1371: 73). «مم» آزادانه و با اختیار خویش، وارد «جاده آزمون ها» می شود و طی این آزمون ها بر تهذیب نفس خود چیره می شود. بدین صورت که «مم» زمانی به زندان انداخته می شود، این مکان، زمینه ساز سفر معنوی کنشگر و قهرمانی او می شود. راهیابی «مم» به زندان و عزلت در آن، زمینه دانایی و اشراف وی را فراهم می آورد و او را آماده دگرذیسی می نماید. زیرا «مم» به این باور رسیده است که این آزادی حاصل انتخابی است که باید آن را بیازماید و با آن به حیات خویش معنی ببخشد. از نظر سارتر، آزاد بودن یعنی گرفتار بودن در مصیبتی تراژیک، یعنی جور نبودن با دنیایی که در آن هستیم و طرد و تبعید شدن به دلیل خمیرمایه مان که موجودی آزاد هستیم (باتلر، 1382: 119). به زندان افتادن "مم"، یکی از مواردی است که او را به خلوت گزینی و تنهایی اجباری وادار می کند که بیشتر به تحلیل شخصی خود از موقعیت بپردازد (13).

رونشستی د و یقه عابیدانه

زیندان ل وی بوویه چله خانه (م، 2008: 181)

موجودی و انهدادی می داند که هیچ عاملی نمی تواند آزادی را از او بگیرد و او همواره در حال انتخاب است (احمدی و مرادی، 1390: 65-66). زیرا زمانی که انتخاب خوب ملاک قرار می گیرد، فرد به آزادی دست می یابد و همه چیز بر عهده او قرار می گیرد و قادر به تصمیم گیری در زندگی می شود. در روایت مم و زین، ماهیت «مم» با گزینش او در انتخاب معشوقه اش، زین، شکل می گیرد. با توجه به روایت؛ بر اساس رسم پیشینه در روز نوروز، «مم» ناگهان چشم او به "زین" می افتد که در این لحظه «مم» قهرمان، ناآگاه در تلاطم روحی قرار می گیرد. تا جایی که وارد یک آستانه می شود (نک: م، 2012: 52-57) چنانچه بنا به گفته ژان پل سارتر: «انسان در تک تک موارد گزینش دارد؛ یعنی برای هر فعل و تنها هر لحظه یک گزینش، بلکه برای هر لحظه، چند گزینش شکل می گیرد و حتی برای به هم زدن پلک چشم ها گزینش و انتخاب نقش دارد» (غیائی کرمانی، 1375: 61). در پی انتخاب «زین» به واسطه «مم»، آزادی «مم» شکل می گیرد و «مم»، محکوم به آزادی می شود. زیرا بنا به عقیده سارتر؛ «جایی که من درباره هستی خود بیندیشم و بیرسم، با آزادی ام روبه رو می شوم» (احمدی، 1388: 225). «مم» با انتخاب و گزینش معشوقه اش، «زین»، رابطه ای با نیروهای ناشناخته پیدا می کند که به خوبی از آن سردر نمی آورد که اما در اصل دامنگیر نوعی آزادی شده است که با آن رو به رو می شود:

دل بوویه مه هلالی عیشقی حالا

قی حالی دقئ مه هلالی قالا

نینه عهجهب نهر بیم حلولوی

من مابه ژ صورتهئی هیـولوی (م، 2008: 81)

دل گشته مکان عشق حالا

پر گشته ز دوست کلبه ما

نبود عجب از حلول جانم

جسمم باقی و دگر ندانم (م، 2012: 62)

در نهایت از آنجایی که «انتخاب و گزینش امری خویشتن ساز و آزادی بخش است» (فلین، 1391: 53). به واسطه این انتخاب بذر رشد و تغییر در هویت «مم» کاشته می شود و این انرژی به شیوه عشق تجلی می شود:

سهرسال و خواهشی ژ دهست ب دهردان

عهیشتی خواه بهدل کرن ب دهردان (م، 2008: 77)

سال نو و مستی رفت بر باد

آخر غم عشق بر دل افتاد (م، 2012: 56)

صاحبان این مکتب معتقدند که انسان آزاد است و باید در انتخاب راه و روش زندگی محدودیتی نداشته باشد. باید خودش انتخاب کند و هرچه را که انتخاب کند، منشأ ارزش است و آنچه را برایش انتخاب کنند، ضد ارزش است. اصالت و ارزش را به انتخاب

بنشست در آنجا عابدانه

زندمان او شد چو چله خانه (م، 2012: 218)  
 در واقع رابطه انسان با خدا، فرد را به وجودی انسانی و ارزشمند تبدیل می سازد و در واقع این ارتباط با خدا، انسان را کامل می کند (کلنبرگر، 1384: 21). «مم»، خودآگاه جسوری است که در زندان به اختیار و اراده آزاده خود، به دنبال انکشاف خود راهی برای شناخت حق تعالی در پی می گیرد و همین که حرکت می کند، می توان قاطعانه گفت «مم» به تمامیت خواهد رسید زیرا دغدغه ای که ذهن را اشغال کرده است تنها با کمال یابی و تعالی برطرف می شود و در نهایت این ارتباط او با خدا، مم را کامل می کند. همچنانکه «ژان پل سارتر» به آزادی در حیات بشری جایگاهی اساسی می دهد و بر آن است که انسان به اختیار و اراده آزاد خود به حیاتش شکل می دهد. سارتر انسان را محکوم به آزادی می داند که ماهیت خود را هم با این آزادی شکل می دهد. به گفته کاپلستون اگر انسان را به چشم یک کنش گر آزاد بنگریم، یعنی از درون زندگانی ای که بنیاد آن بر گزینش آزادانه است، فرد همچون هستنده ای یکتا به نظر می آید؛ یعنی موجودی که آزادانه از آنچه هم اکنون هست بر می گذرد و خود را گویی از راه کاربست آزادی خویش می آفریند (کاپلستون، 1384: 417). «مم» در روایت مم و زین شخصیتی آزاد و صاحب اختیار است، اما این آزادی و اختیار از آن روی که مجبور به تصمیم گیری و انتخاب است، برای او دردناک و دلشوره آفرین ظاهر می گردد، «مم» زمانیکه، «زین» و «ستی» را در زندان ملاقات می کند، بلافاصله «ستی» مژده موافقت ازدواج او با «زین» را از جانب برادرش به او می دهد، اینجاست که «ستی» نقش وسوسه گری را بازی می کند تا شاید با این مژدگانی «مم» را از ادامه مسیر او بازدارد، اینجاست که بر اساس مکتب اگزیستانسیالیسم، آزادی و اختیار از مفاهیم اساسی در اندیشه اصالت وجود «مم» واقع می گردد که بر اساس اراده و اختیار خود ماهیتش را می سازد. «مم» به لحاظ معنوی و روحی به مرحله ای رسیده است که اصل آزادی و اعتقاد صریح به انتخاب، اولین اصلی باشد که از اعتقاد به عالم انسانیت او بر خیزد، تا از تمام زیباییهای جهان دست بشوید و در جستجوی جهانی برتر و والاتر که سرای باقی است، برود و بر اساس این اراده و اختیار ماهیت خویش را بسازد. از این رو، «مم» عشق مجازی را به پوچی می انگارد و در جواب سستی به عنوان زن اغواگر مبنی بر مژدگانی موافقت برادرش جهت ازدواج با او می گوید:

ئەز ناچمه ههزرهتا چو میران  
 ئەز نابتمه بهندهئی ئەسیران  
 ئەف میر و وهزیریا مهجازی  
 ئەف شو عبده و خهیاالبازی  
 بیلجوله بهتال و بی بهقایه

بی عاقبتن ههمی فناهه (م، 2008: 219)

هرگز نروم به پیش میری  
 بنده نشوم به هیچ اسیری  
 این میر و وزیری مجازی  
 این شعبده و خیال بازی  
 بیهوده همه و بی بقایند

بی عاقبتن همه فنایند (م، 2012: 280)  
 همچنانکه اگزیستانسیالیسم یک نوع عقیده است که زندگی را ممکن می سازد و در این عقیده اساس هر عمل و فعالیت، خود انسان است. از این رو، آنچه را که «مم» دوست دارد و انتخاب می کند، ملاک اصلی رفتار او است. و آنچه را خود انتخاب می کند، دارای ارزش است و آنچه را که برایش انتخاب می کنند، ضد ارزش است. تا اینکه «مم» اصالت و ارزش را به انتخاب می دهد همچنانکه اصالت و ارزش در مکتب اگزیستانسیالیست ها به تصمیم و انتخاب انسان بستگی دارد. «مم» با عمل و کنش آگاهانه و فکورانه خود، اگر چه با زجر و درد او همراه باشد اما ترجیح می دهد که تسلیم خواسته های زین الدین نگردد که فروتر از حقیقت وجود آدمی است، چرا که گزینش هر راهی و اتخاذ هر تصمیمی به معنی کنار گذاشتن یک راه و تصمیم دیگر است و این با توجه به آنکه آدمی در نهایت آن است که خود بر می گزیند و تصمیم می گیرد، اهمیت بیشتری می یابد. فلاسفه وجودی عملی را که از تصمیم ناآگاهانه و صرفا از روی رسم و عادت باشد، بی قدر می شمارند و عمل و کنش آگاهانه و فکورانه را اگر چه با زجر و درد انتخاب همراه باشند را ترجیح می دهند. در اندیشه اینان آنچه از روی رسم و عادت و در سطح زندگی روزمره انجام می شود، چیزی فروتر از حقیقت وجود آدمی است. در واقع در اندیشه وجودگرایانه، انسان در عمل به معنای آزادی، تصمیم و تفکر است که به کمال وجودی خودش می رسد (مک کواری، 1377: 178). چنانچه در این اندیشه وجودگرایانه، "مم" در این عمل «ذوق رهایی به بارگاه فنا ی حق در حق و آگاهی از رمز و راز عشق» به معنای آزادی، سفر جان و روحانی را که با روح و دل پیموده است، برمی گزیند و این بدین معناست که خانی برای آزادی ارزش و اهمیت زیادی قائل است و آزادی همانطور که در محور اندیشه اگزیستانسیالیست هاست در محور تفکر احمد خانی قرار دارد. وی انسان را آزاد دانسته و اگر بخواهد حدی برایش قائل شود، حد او را آزادی ای می داند که او را بالا ببرد و به سوی خیر رهنمون سازد. چنانچه مم به صورت یک انسان آزاده در پی یافتن حقیقت می باشد تا به سعادت و خوشبختی رهنمون شود. وی عمل و کنش آگاهانه و فکورانه

پرواز بکرد و رفت تا عرش (م، 2012: 281) با این وجود می توان گفت که در آغاز، شکل پذیری هویت «مم» در زندان با گزینش انتخاب در مسیر شناخت حق و حاصل شدن تعادل بین جسم و روح او، در اندیشه اصالت وجودی مم با آگاهی از رمز و راز عشق و پرواز به سوی حق، در نهایت به آزادی دست می یابد که او را بزرگی می بخشد و آگاهانه، به سوی خیر راهنمایی می کند و به سعادت و خوشبختی رهنمون می شود:

خویش را اگر چه با زجر و درد انتخاب همراه باشد، ترجیح می دهد تا جان قربانی شده را به رفیع ترین پایه آسمان برساند:  
دهستی خواه ژ قهیدئ گل کشاندن  
چهنگی د دلی خواه راوشاندن  
شههباز ژ قهیدئ مهرکهزافرش  
پرواز کر و گههیشته ذیل العرش (م، 2008: 221)  
وقتی که بکرد دعای آخر  
بگشود در سـرای آخر  
شهباز ز قید مرکز فرش

آزادی که نتیجه حاصل از آن دستیابی به کمال و شناخت حق است (14).



حاصل شدن تعادل بین جسم و روح مم در اندیشه اصالت وجودی او با آگاهی از رمز و راز عشق و پرواز به سوی حق



شکل پذیری هویت مم در زندان با گزینش انتخاب در مسیر شناخت و وصول حق.

که آزادی به عنوان یکی از مؤلفه های هاگزیستانسیالیستی در محور و اندیشه خانی قرار دارد که چگونه مم به وسیله آزادی به دنبال شناخت حق شتافت تا جان قربانی شده را به رفیع ترین پایه آسمان برساند.

### 3-4- تنهایی

یکی از مفاهیمی که مکتب اگزیستانسیالیسم، بدان می پردازد، احساس تنهایی و غربت آدمی است. اگزیستانسیالیسم، به اجتماعی بودن انسان معترض است و از انفرادی بودن او طرفداری می کند. انسان تنهاست و از این که با دیگری صمیمانه رابطه برقرار کند ناتوان است. زندگی اجتماعی نه تنها مفید نیست بلکه موجب فساد شخصیت است (زمانی، 1374: 65). از نظر ساتر، برکنار ماندن از جامعه، ارزشی مثبت و قابل تأیید

«مم» به عنوان یک انسان آزاده دیگر از لحاظ روانی چنان به نظم و تعادل رسیده و با ایثار نهایی یا تجربه عمیق راز مرگ و زندگی در کسب شناخت حق، تزکیه کامل می یابد و از اینرو، تعادل بین جسم و روح او نیز حاصل می شود تا آنجا که در اندیشه اصالت وجودی او، روح و عنصرش محرک زندگی وی به شمار می رود که این آزادی که در محور اندیشه اگزیستانسیالیست هاست در محور تفکر احمد خانی هم قرار دارد که از نظر خانی یک انسان آزاده در پی یافتن حقیقت می باشد تا به سعادت و خوشبختی رهنمون شود. تا آنجا که به باور یکی از ادیبان اگزیستانسیالیستی «هنر و خصوصا ادبیات، حقیقت را به کسانی عرضه می کنند که در جستجوی حقیقت باشند.» (برلین، 1361: 246) و در گفته ها و ابیات بالا ثابت شد



است. فاصله گرفتن از جامعه شاید به منزله دور ماندن از سوء نیت و قدسی به سوی صداقت و یکرنگی رفتن باشد. یکی از پدیده‌هایی که خانی در مثنوی مم و زین به تصور کشیده است، تنهایی و غربت بشر است. «مم» زمانی به مرحله تکامل و پختگی می‌رسد که نقش و اهمیت خود را به عنوان یک انسان اجتماعی از دست می‌دهد. اگر چه «مم» می‌تواند در حالتی خالصانه و صادقانه زندگی کند، به این دلیل است که رابطه نزدیکی با دیگر مردم و علاقه‌ای به این که آنها به وی چگونه می‌نگرند ندارد. درونگری‌های «مم» ناشی از تنهایی اوست. گویی زندان برای "مم" فرصتی بود برای اندیشیدن به خود و به درون خود؛ همین تنهایی اجباری در زندان، باعث شد که بعد از رهایی، از تصمیم "زین الدین" فاصله بگیرد. "مم" در زندان، آن لحظه که خود را درمی‌یابد و می‌شناسد، به غربت خویش نیز در این جهان پی می‌برد و سپس موانع راه را می‌شناسد و آمادگی و استعداد رهایی از زندان تن و زندان عالم محسوس را کسب می‌نماید خلوت نشینی در زندان است که باعث تقویت قوای معنوی و روحانی "مم" می‌گردد:

نهر جیهال وی بوویه چاهی نهخشهب

نهر مهه گهرییا هیلالی یهکشهب

صوفی کو گه‌هیشته کونجی خلهوت

شیخینی گه‌ها مهقامی و محدوت (م، 2008: 182)

چاه او بشد چو چاه نخشب

آن ماه بشد هلال یک شب

صوفی چو رسید به کنج خلوت

چون شیخ گرفت جام وحدت (م، 2012: 218-219)

با توجه به گفته کیر کگور؛ «مسئله‌ای که برای تعیین خط مشی من مهم است این است که خداوند از من چه می‌خواهد، پیدا کردن هر حقیقتی ارزش جست و جوی آن را دارد» (حلبی، 1383: 80) چنانچه، گوشه نشینی و تنهایی «مم» در زندان و برکنار ماندن او از جامعه، نتایج پرارزش و مثبت و قابل تأییدی برای «مم» در پی داشت که به تنهایی راه خود را ادامه می‌دهد و به تکامل می‌رسد.

### 3-5- دلهره

در مکتب اگزیستانسیالیسم، انسان به دلایل مختلف دچار اضطراب و دلهره (Anxiety) می‌شود. این دلهره، نتیجه انتخاب و گزینش فرد است. در واقع در پی انتخاب و آگاهی انسان از آزادی اش، دلهره و نگرانی پدیدار می‌گردد؛ زیرا او معیار ثابت و مشخصی ندارد که طبق آن بتواند تصمیم‌گیری بکند. هنگامی که انسان، سازنده خود و هویت خود است، دچار

دلهره می‌شود. به اعتقاد سارتر این دلهره؛ «دلهره‌ای است که نه یک آدم بلامتکلیف، بلکه یک آدم مسئول دارد... دلهره و اضطراب لازمه مسئولیت است» (شریعتی، 1389: 45) در اندیشه "هایدگر"، این اضطراب با مسئله مرگ نیز مرتبط است. از آنجا که مرگ و عدم، به صورت یک واقعیت در زندگی انسان مجسم می‌شود، طوری که هستی انسان برای مرگ باشد، فرد، دچار اضطراب می‌شود (نصری، 1375: 35). زمانی که انسان باید به تنهایی راه خود را انتخاب کند و در آن سرگام بردارد، برای او مسئولیتی به وجود می‌آید که او را نگران می‌کند. دلیل این نگرانی‌ها و اضطراب این است که همه مسئولیت برعهده اوست. «مم» در روایت مم و زین به دلایل مختلف دچار دلهره می‌شود. این دلهره او، نتیجه انتخاب و گزینش معشوقه اش است که در این مسیر عشق، گاه این دلهره با مسئله مرگ نیز وی مرتبط بوده است. در روایت «مم و زین» به دلیل طولانی شدن هجران مم و زین که بر اثر حضور رقیب و ممنوعیت‌های شرعی و اجتماعی بوجود می‌آید و موجب بی‌قراری عاشق و معشوق می‌گردد، ملاقات پنهانی صورت می‌گردد:

زینا کو شفق د رهش د طاری

هردم به فغان و ناه و زاری

دایم ژ خودی دکر تهمنا

مهم رابت و بیته نک به تنها

ناگه فکری کو مهم ژ دهرهات

بیماری مهسیج دی ب سهرهات

زینی ژ نهفین و شادمانی

فیلحال نهما چو زینده‌گانی (م، 2008: 160)

زینی که شب دراز و تاری

هر دم به فغان و آه و زاری

می کرد ز خدای خود تمنا

تا مم بکشید به باغ تنها

ناگاه بدید مم در آمد

با آمدن او غم سر آمد

زین ذوق زده و شادمان شد

چون برگ فتاد و مهرگان شد (م، 2012: 183)

البته از جهت دیگر خود انگیختگی، سادگی و طبیعی بودن در شخصیت "مم" آن جا بروز پیدا می‌کند که هر چند راز و نیاز عاشقانه‌ی آنها دور از چشم اغیار انجام گرفت، اما آن چنان به واقعیت عشق حقیقی رسیده بودند که دچار هیچ لغزشی نشوند و نهایت عفت و پاکدامنی را رعایت کنند و تنها به مغالاتی مختصر با او قناعت کنند و بدین‌گونه دامن خود را از هر رجسی پاک نگه دارند تا همچنان قهرمانی والا و آرمانی برای توده‌ی مردم باقی بمانند. البته باید این نکته را ادعان کرد که از نظر مزلو «اتحاد از طریق

هاست و به دیگر آزاری و یا خود آزاری منجر می شود» (احمدی، 1388: 220) و در پایان خودانگیخته تر تصمیم می گیرد:

حاشا کو د فنی سهرایی فانی  
بی جهنمائی عهدنی جاویدانی  
لی جهنمائی عاشقان جودایه  
میعدائی لیقایی کیبیریایه  
عالیتره نهو ژ باغی ریضوان  
عالیتره نهو ژ باغی ریضوان

ناگونجینه وی چو حور و غلمان (م)، 2008: 220-

(221)

حاشا که در این سرای فانی  
بی جنت عدن جاودانی  
خود جنت عاشقان جدا هست  
میعاد لقای کبریا هست  
برتر ز عدن ز باغ رضوان

در آن تو نبینی حور و غلمان (م)، 2012: 281

این مخالفت باعث می شود که با رفتن به زندان به تنهایی تصمیم بگیرد تا هویت خود را بسازد. زیرا در آن بند؛ سبب می شود «مم» همذات پنداری با خود شکل دهد، تا آن اندازه که وجود «مم» تغییراتی بنیادی بیابد، بدین ترتیب که در آغاز «مم» به عنوان سالک که مسافر عالم علوی است؛ پس از آنکه از موانع عالم ماده؛ یعنی قوای نفس گذشت و آن‌ها را مقهور خویش ساخت، به خود شناسی و معرفت نفس رسید و بدین صورت زندگی اش را معنا دار می کند و با دیدی تازه و نو درباره خودش و جهان و تعالی دست یابد و در نهایت به بلوغ و پختگی برسد:

نهو جیهال وی بوویه چاهنی نهخشهب  
نهو مهه گهرییا هیلالی یهکشهب  
ناییننهئی دل وهبو موصه یقهل  
صورت و ه ب مهعینی موبهدهل (م)، 2008: 182  
چاه او بشد چو چاه نخشب  
آن ماه بشد هلال یک شب  
آییننه روح شد مجلا

نفس و دل و جان به هم مصفا (م)، 2012: 218 و 223) رد پای دیگر مکتب اگزیستانسیالیسم، مخالفت با هنجارها و رفتارهایی است که همه افراد بر اساس آنان عمل می کنند. زمانی که فرد به تنهایی تصمیم می گیرد که هویت خود را بسازد، باید همه الگوهای از پیش تعیین شده و موانع فکری در زندگی را از پیش رو بردارد و با انتخاب خود، به دیدی تازه و نو درباره خودش و جهان و تعالی دست یابد. "کی یر کگور" بر این باور بود که نباید هم رنگ جماعت شد، چرا که این رفتار، نشانه بی هویتی انسان است و در این صورت، فرد، اصالت خود را از دست می دهد (نصری، 1375: 32-33) انسان زمانی که از عادت ها و هنجارها در زندگی عبور کند، خود را می یابد و این گونه زندگی اش را معنا دار می کند. در روایت مم و زین، «مم» مخالف با هنجارها و رفتارهایی است که از جانب زین الدین و بکر مرگور بر او تحمیل می شود، به هیچ وجه تحت فشار تحمیل پذیری و تأثیر پذیری و تقلید واقع نمی شود و از فرمان "زین الدین" سرباز می زند و از فرهنگی که با عزلت و ریاضتی که در آن غوطه ور شده بود، در یک کلام به خوبی می سنجد؛ محک می زند و سپس تصمیم خود را قاطعانه بر زبان می آورد زیرا از دید سارتر «عشق یک اختلاف است و هیچ گونه امنیت و فراغ خاطری در عشق یافت نمی شود. عشق، در اصل جنگ آزادی

مهرورزی نوعی متعالی است، مثلاً محبت نسبت به کودک خود یا نسبت به دوست محبوب خود. این یعنی «ناخودخواه» یعنی استقلال از خود خودخواه. مفهوم ضمنی آن نیز دایره وسیع تری از همانندسازی است، یعنی همانند سازی با افرادی هر چه بیشتر تا نزدیک شدن به حد همانندسازی با همه انسان‌ها. این را می توان به منزله خود هر چه فراگیرتر نیز تعبیر کرد (آبراهام مزلو، 1374: 355). از اینرو، محبت "مم" نسبت به "زین" که با دیدار او در روز نوروز شکل می گیرد، به اتحادی از طریق مهرورزی خاتمه پیدا می کند که به نوعی استقلال از خودخواه اوست و به منزله خود هر چه فراگیرتر تعبیر می کند که نزدیک است مرگ و عدم، به صورت یک واقعیت در زندگی او مجسم شود. یا در جای دیگر از داستان رقابتی که به واسطه‌ی بازی شطرنج بین امیر و مم به وقع می پیوندد (م، 1962: 135-143) دلپره و دلشوره را در فضای این صحنه برای «مم» ایجاد می کند. زیرا «مم» معیار ثابت و مشخصی ندارد که طبق آن بتواند تصمیم گیری بکند و در پی انتخاب و آگاهی خویش از آزادی اش، دلپره و نگرانی پدیدار می گردد که این دلپره ممکن است با مسئله مرگ او از جانب زین الدین نیز مرتبط باشد.

### 3-6- عادت ستیزی و مخالفت با موانع فکری

یکی دیگر از منابع مکتب اگزیستانسیالیسم، مخالفت با هنجارها و رفتارهایی است که همه افراد بر اساس آنان عمل می کنند. زمانی که فرد به تنهایی تصمیم می گیرد که هویت خود را بسازد، باید همه الگوهای از پیش تعیین شده و موانع فکری در زندگی را از پیش رو بردارد و با انتخاب خود، به دیدی تازه و نو درباره خودش و جهان و تعالی دست یابد. "کی یر کگور" بر این باور بود که نباید هم رنگ جماعت شد، چرا که این رفتار، نشانه بی هویتی انسان است و در این صورت، فرد، اصالت خود را از دست می دهد (نصری، 1375: 32-33) انسان زمانی که از عادت ها و هنجارها در زندگی عبور کند، خود را می یابد و این گونه زندگی اش را معنا دار می کند. در روایت مم و زین، «مم» مخالف با هنجارها و رفتارهایی است که از جانب زین الدین و بکر مرگور بر او تحمیل می شود، به هیچ وجه تحت فشار تحمیل پذیری و تأثیر پذیری و تقلید واقع نمی شود و از فرمان "زین الدین" سرباز می زند و از فرهنگی که با عزلت و ریاضتی که در آن غوطه ور شده بود، در یک کلام به خوبی می سنجد؛ محک می زند و سپس تصمیم خود را قاطعانه بر زبان می آورد زیرا از دید سارتر «عشق یک اختلاف است و هیچ گونه امنیت و فراغ خاطری در عشق یافت نمی شود. عشق، در اصل جنگ آزادی

در این تحول وجودی است که «زین» توانست محتوای ایمانی خود را دائماً از نو کشف کند و آن را تجربه کند، آن تصور که عارفان از خدا داشته اند در حال جریان و سیلان است. تجربه دید «مم» رو به کمال می رود و این تجربه دینداری هم نزد افراد مختلف متفاوت ویژه است در این جاست که پلورالیزم دینی و ایمانی ظهور و بروز پیدا می کند.

### 3-7- عقل‌گریزی و ایمان به تعالی

عقل‌گریزی، از دیگر مبانی مکتب اگزیستانسیالیسم است. در حقیقت علت عقل‌گریزی در این مکتب این بود که مکتب‌های فلسفی قبل از اگزیستانسیالیسم توجه زیادی به عقل و ذهن داشتند. «این افراط‌گرایی پس از مدت زمانی نه چندان کوتاه با واکنش‌های شدیدی که گاه جنبه دینی داشت، رو به رو گردید. از جمله این واکنش‌ها می‌توان به انتقادهای تند و تیز فلاسفه وجودی چون کیرکگورد و هایدگر و ... اشاره کرد» (امن‌خانی، 1392: 22). البته بین متفکران این مکتب، درباره درجات اهمیت عقل، تفاوت‌هایی وجود دارد؛ برای مثال کیرکگور به طور کلی عقل را نفی می‌کند و به ایمان اهمیت می‌دهد. «انسان خود باید "جهش ایمانی" یا "جهشی به ایمان" را (از راه «جهش از عقل») برگزیند و نباید در جستجوی دلیل و برهان باشد» (حلی، 1383: 81). با این نظر که احمد خانی عقل را در ساحت کمال ناقص و ناکارآمد می‌داند. وی معرفت حقیقی را نه از راه فهم و عقل میسر می‌داند بلکه معرفت و حق‌شناسی را از طریق عشق در درون خود جست و جو می‌کند:

نه فهم و خیر نه عقل و نه هوش  
گیر بوون لسه زه مین مهدهوش  
فیلجومه ژ دل ژجانی سیر بوون  
فیلحال ژ دورقه همردهگیر بوون (م، 2008: 74)  
نه فهم و خرد بریده از هوش  
حیرت زده هر دو یار مدهوش  
فی الجملة ز عقل و جان بریدند  
فی الحال ز عشق بر پریدند  
(م، 2012: 54)

از نکاتی که می‌توان در داستان مم و زین ردپای آن را یافت، تفاوت نگاه عاقلانه و عاشقانه است. در مواجهه با شناخت حق، مم با معشوق خود که سراپا راز بود، مواجهه؛ عاشقانه داشت و «وجودی»، این تجربه اتحادی و عشقی بین او و «زین» شکاف معرفتی ایجاد کرد که این تجربه، تجربه وجودی و اگزیستانسیالیستی است که دریافت این گوهر از عهده عقل آدمی بر نمی‌آید:

عقل و خیر و شعورئ ئینسان

می‌خواند و و قصد هدایت و فراخوانی «زین» را به سمت و سوی کمال و فردیت دارد (شکری، 2016: 119):

تهزویج کرن د عالمئ غیب  
تهئید کرن ب ئهمرئ لاریب  
حاشا کو دقئ سهرایی فانی  
بی جهننهئ عهدهئ جاویدانی  
مهعبوود ژ بو مه حور و غیلمان

تمزیین کرنه د باغئ ریضوان (م، 2008: 220)

ترویج بکرد به عالم غیب  
تأیید بکرد به امر "لاریب"  
حاشا که در این سرای فانی  
بی جنت عدن جاودانی  
حور و پریش به انتظارم

تا جانک خود به او سپارم» (م، 2012: 281)

«مم» به تأویل دیگر، همان من حقیقی انسان (نفس ناطقه) است که در زندان تن اسیر شده و در آن لحظه که خود را درمی‌یابد و می‌شناسد، به غربت خویش نیز در این جهان پی می‌برد و سپس موانع راه را می‌شناسد و آمادگی و استعداد رهایی از زندان تن و زندان عالم محسوس را کسب می‌نماید. در این مرحله او استعداد تعلیم می‌یابد و سرانجام در همین مرحله است که به عنوان عقل فعال (فرشته راهنما) در هیأت پیری نورانی بر معشوقه خود «زین» ظاهر می‌گردد. آن صیورت و شدن وجودی که در اگزیستانسیالیست مطرح است، عینا در کلام «زین» صدق می‌کند و جهش وجودی «زین» را ما آشکارا در کلام او می‌بینیم. وجودی که از نظر اگزیستانسیالیست‌ها اینگونه تعریف می‌شود: «وجودی بی‌وقفه در حال صیورت است صیوروتی مداوم و پرشور» (حسینی، 1391: 967) همانگونه که زین با شور و هیجان چنین درباره مم ابراز می‌کند:

شیخئ ومکو ئهز ب دل موریدم  
ئهو روح و رهوانه ئهز قهیدم  
قهلبئ و بییه وادییا موقهدهس  
روحا و ی ب نورئ حهق موقه بیس  
هه لگرتم و برمه طووری سینا  
بیننده کرم دگمل خوه بینا  
ئینامه دهروئ ژ وی حیجایی

ئهف ذهره گیهانده ئافتابئ (م، 2008: 206-207)

شیخی که به دل مریدم او را  
او روح روان قیدم او را  
قلب او چو وادی مقدس  
روح او به نور حق مقبس  
او برد مرا به طور سینا  
او دیده من بکرد بینا  
او پرده درید و هر حجابم

چون ذره رساند به آفتابم (م، 2012: 258 و 259)

وجودی و تجارب باطنی به میان آید گام های خرد لنگ می شود. عقل آن جا کاربرد دارد که تجربه و برهان و استقراء جایی داشته باشد اما در عرصه تجارب معنوی و اگزستانسیالیستی موحدانه ی رازآلود نوبت عشق فرا می رسد که قهرمان این میدان اوست سرحلقه رازهای این جهان خداوند است و به همین خاطر هیچ یک از قالب های مفهومی و عقلی و ساخته ذهن بشر بر او قابل انطباق نیست و ذهن ما که با چند و چون کار می کند از درک او عاجز است.

در این روایت وجود "مم" سرشاز از عشق و برخوردار از موهبت مجالست با حق بود. چرا که از نظر اگزستانسیالیستها ارتباط روح فرد با خدا از همه چیز مهم تر است. روح «مم» و هستی وجودی او با امر متعال گره می خورد و از مرحله دوگانگی به یگانگی صعود می کند. وی به جاودانگی دست یافته، از نو متولد شده است. در این مرحله، تمایز بین «زندگی» و «رهای» از زندگی» از میان می رود.

جان چوو و ب جانئ مونتھصل بوو

ئهو روح ب روحئ موزمه حیل بوو (م، 2008: 205)

جان رفت و به جان متصل شد

آن روح به روح مضمحل شد (م، 2012: 256)

با توجه به این مبانی که عقل گریزی از دیگر مبانی مکتب اگزستانسیالیسم است، احمد خانی نیز بر این باور است که سعی آدمی برای درک حقایق و رسیدن به معرفت حق تعالی از راه عقل و منطق و قیاس و برهان هرگز به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. زیرا «منطق و قیاس و برهان قفسی است که واضعین منطق و قیاس ساخته و خود را در داخل ساخته خود محبوس کرده اند» (مرتضوی، 1384: 344) به همین دلیل است که وی برای کشف حقایق و درک معرفت به مشربی دیگر روی آورده است که بالاتر از افکار و اندیشه های انسان و بریء از قیاس و برهان و منطق بشری بوده است، و جامع همه خوبی ها و زیبایی ها و به دور از تمام جنگ و جدال های لفظی و فکری و نظری می باشد، این مشرب شورانگیز، همان مشرب عشق و رندی است؛

عیشق ئایین هیئ خودا نومایه

خورشید صیفت خودان ضیایه (م، 2008: 242)

عشق آینه ی خدانمایی است

خورشید جهان روشنایی است (م، 2012: 308)

که از طریق مکاشفه و شهود میسر می گردد. به گونه ای که اگزستانسیالیستها نیز اهل مکاشفه اند، مکاشفه ای که در سیر انفسی در ذیل شریعت و دین خاص صورت گرفته است (مصلح، 1378: 20) انسان باید جهت "جهش ایمانی" یا "جهشی به ایمان" نباید در جستجوی دلیل و برهان باشد. بر همین اساس خانی عشق را بر عقل رجحان داده، و حریم عشق را بسی بالاتر

حییس و حهرمکت قوایی حیوان

قھطعا قه نهما ژ فان چو ئاثار

یهك جوز ل نك مهمئ بریندا (م، 2008: 150)

عقل و خرد و شعور انسان

حس و حرکت قوای حیوان

هیچگونه نبود از این آثار

در چنته آن غریب بیمار (م، 2012: 169)

و به نظر نگارنده مم و زین، این مواجهه عاشقانه، عالی ترین فضیلتی است که آدمی می تواند بدان نائل آید. چراکه شرط لازم کمال انسانی به عمیق ترین معنای آن، همین مواجهه عاشقانه با خداوند می باشد. در حقیقت «مرحله دینی ساحتی است که عقل در آن، جایگاه چندانی ندارد و آنچه در این مرحله نقش پررنگ تری می یابد، عنصر خواست و اراده اوست» (احمدی و مرادی، 1390: 44) خانی عقل را در مسیر رسیدن به تکامل، ابزاری می داند که در برابر هدف والای عشق، ممکن است مستهلک گردد. در مرحله ایمانی است که «مم» با متعالی (عالم معنا) ارتباط می یابد و با برقراری همین ارتباط است که به آرامش می رسد. «مم» هنگامی که ماجرای عشق خود را با دل نه با عقل خویش در میان می گذارد هیچ راهی به جز دل برای تحقیق و اثبات صدق و کذب آن نمی داند زیرا عقل جزئی را برای درک عشق نارسا دانسته و در نهایت او را در معرض آفت وهم و گمان قرار خواهد داد مگر اینکه که سعی برگشودن چشم درونی و قلبی نماید. «مم» به دل خویش خطاب می کند که هرگز نباید بدون معرفت که بسان چراغی است که از آتش عشق حاصل می شود، به شناخت و معرفت حقیقی دست پیدا کرد و به این شیوه از بستر دل برای خود تسکینی پیدا می کند نه عقل (شکری، 2018: 267):

ئهی دل مهچه بی چتراغئ جانی

ظولماته ته کوری ری نرانی

مقصوده ئهگهر ژ بو ته جانان

جانان ته دجانی دانه پنهان (م، 2008: 147)

ای دل مرو بی چراغ جانان

ره تاریک و تو به راه نادان

مقصود بود اگر که جانان

جانان به جان تست پنهان (م، 2012: 164)

احمد خانی، اگر چه برای عقل ارزش قائل است، اما عقل را به کلی در مسیر عشق ناکارآمد، می شمارد و آن را از درک حقیقت عشق عاجز می داند. همانگونه که از نظر برخی اندیشمندان اگزستانسیالیسم «معرفت حقیقی نه از راه فهم و عقل به دست می آید، بلکه واقعیت بیشتر باید به تجربه زیسته در آید» (امن خانی، 1392: 20) عقل در میدان هایی گوی سبقت را می رباید که رازی وجودی نداشته باشد اما همین که پای راز معنوی و

از عقل می‌داند چنانچه در دیالوگی که در آغاز داستان بین مِم و تاج‌دین صورت می‌گیرد، شاعر ناسازگاری عقل و عشق را از زبان مِم این چنین مدنظر قرار داده است: (شکری، 2018)

شاهه‌نشده‌هی عیشقی بی غم‌هض هات

جهوه‌هر فمشری ده‌ما عمرهض هات (م، 2008: 81)

شاهه‌نشده عشق به آست‌هانه است

عقل و دل و دین همه به‌هانه است (م، 2012: 63)  
 زیرا خانی بر این باور است که با تکیه بر عقل و استدلال نمی‌توان همه حجاب‌ها را کنار زد<sup>(7)</sup> بلکه «فرد خود را به سادگی جایگزین یک قانون کلی و غیر شخصی نمی‌کند، بلکه در یک ارتباط بی واسطه که از راه ایمان تقویت شده، یا امری والا Super subject که مطلق شخصی Absolute یا خدا باشد، پیوند می‌یابد» (کاپلستون، 1384: 211) و به عقیده "کیر کگور"، شور و شوق، از ایمان برمی‌خیزد. «مِم» تمام وادی‌های عشق و شناخت و معرفت را پشت سر گذاشت و به مقام فنا و بقا رسید و این مقصد نه از راه عقل بلکه تنها از راه اشراق و شهود و نفس‌های رحمانی و فیوضات ربّانی محقق می‌شود.

### 3-8- مرگ اندیشی

مرگ اندیشی از جمله عواملی است که رگه‌های فلسفه‌اگزیستانسیالیسم را در شعر و ادب نشان می‌دهد و از جمله اصول فلسفی اگزیستانسیالیسم است که در مثنوی مِم و زین دیده می‌شود. از نظر هایدگر، آدمی زمانی می‌تواند به یک وجود اصیل نائل گردد که بی‌تجاهل، با مکان مرگ خود روبرو شود. زیرا مرگ است که انسان را از ابتذال وجود روزمره بیرون می‌کشد (ویلیام بارت، 1354: 54) همچنین تولستوی در این باره می‌گفت: «بنیادی‌ترین سؤالی که هرکس و بنابراین، هر فیلسوفی باید از خودش بکند این است که؛ حال که مرگ وجود دارد، پس زندگی من چه معنایی می‌دهد؟» (مگی، 1378: 28). بنابراین مرگ، آزادی بخش است و ما را از اسارت دل‌بستگی‌هایی که وجود ما را در خود فروبرده رها می‌سازد. با مرگ، آدمی همان خودی می‌گردد که باید. اگر مرگ در کار نبود انسان ناگزیر بود تا ابد به دیگری بودن خود ادامه دهد. انسان چون با مرگ روبرو شود با آزادی اصیل روبرو می‌شود (همان: 57-58). در روایت مِم و زین، "مِم" و قتی به سطح آگاهی پوچی خود و دنیا می‌رسد عکس‌العمل متفاوتی نسبت به مرگ دارد. با وجود ترس از سفر، بر هراس خویش فائق آمده و با خرسندی، از خدای خود طلب مرگ می‌کند تا اینکه دعای او مستجاب می‌شود:

گافا نه‌وی کر تهمه‌ننی ناخر

ده‌رگاه فمبول به‌ر وی حاضر (م، 2008: 221)

وقتی که بکرد دعای آخر

بگشود در ســـــرای آخر (م، 2012: 281)

به عقیده کیر کگور «عقیده دینی باید مبتنی بر اعمال اراده سرشار از شور و حرارت، یعنی جد و جهدی شورمندانه باشد، در واقع شورمندانه ای بی حد و حصر» (ملکیان، 1386: 61). تا آنجا که اشتیاق رهایی به بارگاه فنای حق در حق و آگاهی از رمز و راز عشق طاقت «مِم» را طاق می‌کند و او که این سفر جان و روحانی را نه به پای جسم که به طی روح و دل پیموده است، او دیگر از لحاظ روانی چنان به نظم و تعادل رسیده و از هوس‌ها و آرزوها رها شده است. "مِم" با شوق و اشتیاق مرگ را به راحتی می‌پذیرد و از ترس آن رها می‌شود و با مرگ مأنوس می‌گردد تا اینکه فنا را بهترین و امن‌ترین جایگاهها برمی‌گزیند و آرزو می‌کند که زود این جهان را برای همیشه ترک گوید و به نزد خدای مهربان باز گردد.

به اعتقاد افلوپین، ارواح بعد از مرگ فیزیکی به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند؛ یک دسته ارواح سبک بال اند که توان صعود به مراتب بالا دارند. برخی از این ارواح تنها تا مرتبه نفس کیهانی صعود می‌کنند، برخی تا مرتبه عقل، و اندکی فراتر از عقل عروج می‌کنند و به اتحاد با واحد می‌رسند. (کاپلستون، 1388: 540) احمد خانی نیز قائل به جاودانگی روح بعد از مرگ فیزیکی است. روح «مِم» آن دسته از ارواح سبک بالی است که توان صعود به مراتب بالا را داشته است و از هرگونه تعلق برزخی برکنار است و به عالم قدس و ملکوت راه می‌یابد و همچون یک قهرمان کهن الگویی چنان به نظم و تعادل و تکامل رسیده و از تمام محدودیت‌های فردی، واکنش‌های احساسی و وابستگی‌های دنیوی رها شده و به وارستگی رسیده است که دیگر از فنای خویشتن خود بیمی ندارد و هر آنچه برای او پیش آید، در کمال آرامش می‌پذیرد و هر نام و نشانی را با رضایت کامل از دست می‌دهد و از هیچ نمی‌هراسد و تنها راه نجات خویش را در مرگ می‌بیند که او را از اسارت دل‌بستگی‌هایی که وجود او را در خود فرو برده رها می‌سازد و با روبرو شدن مرگ به آزادی اصیل روبرو می‌شود. با این وجود «مِم» قهرمان با ایثار نهایی یا تجربه عمیق راز مرگ و زندگی، تزکیه کامل می‌یابد و از این رو، تعادل بین جسم و روح او نیز حاصل می‌شود. با این وجود می‌توان گفت که سفر متعالی «مِم» به دیدار حضرت حق، صورت دگردیسی یافته‌ای از حدیث جاودانه در روایت مِم و زین است. وانهادگی در نظر اگزیستانسیالیستها «نشان دادن الزام و اجباری است که انسان در برابر آن تصمیم بگیرد و کیفیت هستی خود را در جهان انتخاب نموده و ماهیت خود را بسازد» (نوالی، 1386: 328). «زین» از پذیرفتن واقعیت مرگ «مِم»، او هم دیگر در پی وصال جسمانی نیست؛ او در پی وصلی است در عالم معنا که با فنای عشق رخ می‌دهد. در واقع عشقی ناکام در پایان آن، مرگ

دلخواسته به همراه دارد و از آرمانگری بودن آنها نشأت می‌گیرد؛ زیرا کمال مطلوب در این دنیا بدست نمی‌آید و عاشق و معشوق در پی محقق شدن بهترین نوع شکل رابطه خویشند. از این رو، «زین» هم طالب مرگ می‌شود و سپس با سیلابی از اشک آهی از ته دل برمی‌کشد و یکباره جهان خاکی را وا می‌نهد و جان به آسمان می‌برد:

یا قهنج نوه همر ب قی جهمالی  
 نازورده نه کم قه زولف و خالی  
 ته سلیم ب کم نه مانه تی حق  
 ته فویضی تعیم ب خهمل و رهونعق  
 نهف رهنکه نه دا کرن هه قایق  
 بز داندی ژ عالیه می عه لایق  
 روحا خوه شیهانده پیشی باری  
 جیسمی خوه سپاره وی مه زاری (م، 2008: 231)

بهرتر که با این حسن و جمال  
 رنجی ندهم به زلف و خالم  
 تسلیم کنم امانت حق  
 عاری بشوم ز زیب و رونق  
 این گونه نمود ادا حقائق  
 از گیتی دون برید علائق  
 جانش که برفت پیش باری  
 جسمش بسپرد خوش مزاری (م، 2012: 294)

در واقع این مرگ است که «مم» و «زین» را از اسارت دل‌بستگی‌هایی که وجود آنها را در خود فروبرده رها می‌سازد. با مرگ، آن دو، همان خودی می‌گردند که باید گردند. «مم» و «زین» چون با مرگ روبرو می‌شوند با آزادی اصیل روبرو می‌شوند، به گونه‌ای که مرگ ارادی «مم» و به همراه آن مرگ ارادی «زین»، لحظه‌ی وحدت است. آنها دیگر با هیچ تضادی دست به گریبان نمی‌شوند. با این وجود با توجه به مطالبی که ابراز گردید می‌توان ابراز داشت که «آن بخش از اگزیستانسیالیسم که می‌گوید انسان، مدام در حال شدن است و باید خود را بسازد در عرفان اسلامی هست. صوفی از وجود متعارف خراج می‌شود تا زاده‌ثانی شود: الصوفی غیرالمخلوق، منتها صوفی مسئله مرگ را فنافی الوجود می‌داند. حال آنکه اگزیستانسیالیست، مرگ را یک پایان پوچ می‌شمارد» (شمیسا، 1390: 191). در صورتیکه در روایت مم و زن تضادهایشان در جهت عشقی عظیم حل شده و مرگ، آخرین و شکوهمندترین جایگاه وحدت-آغوششان را به روی مرگ سرفرازانه‌ی آنها- می‌گشاید و در نهایت، همین مرگ است که آن دو را از ابتذال وجود روزمره بیرون می‌کشاند. در مجموع نوع کاربرد مؤلفه‌های فکری اگزیستانسیالیستی در برابر مرکز الوهیت که در مثنوی مم و زین به نحو بارزی وجود داشته است می‌توان به صورت نمودار اینگونه در معرض دید قرار داد:

(1): نمودار بازتاب مؤلفه‌های اگزیستانسیالیستی در مثنوی مم و زین

| انعکاس مؤلفه‌های اگزیستانسیالیستی در روایت مم و زین |   |
|---|---|
| اصالت فرد و ارتباط با دیگران                        | مم به وسیله تکامل بینش "خود" نسبت به ماهیت روان، یک درونمایه دینی شکل می‌دهد که ادراک می‌کند که خود هوشیار او بر چیزی قرار دارد که نسبت به شخصیتش، عمیق‌تر، کهن‌تر و بنیادی‌تر است و تمایل او برای تبدیل شدن به یک انسان یک پارچه، هم زمان، تجربه یک بنیاد ابدی و کهن روانش نیز به حساب آید. زیرا آخرین مرحله و نتیجه نهایی فرایند فردیت روانی به یگانگی رسیدن با "خود" است. در نهایت بعد متعالی «مم» در محور فرایند فردیت از طریق مکاشفه درونی بدست آمده که طی آن «مم» با عبور از لایه‌های مختلف ناخودآگاهی که نمودگر مرحله پرشیدگی روانی است، سرانجام با حقیقت وجودی خویش که نمودگر یکپارچگی روانی است به مرحله دیدار خداوند می‌رسد و با به یگانگی رسیدن با آن به یکپارچگی روانی دست می‌یابد که نتیجه حاصل از آن دستیابی به کمال است. |
| آزادی   | در این اندیشه وجودگرایانه، مم در این عمل «ذوق رهایی به بارگاه فناى حق در حق و آگاهی از رمز و راز عشق» به معنای آزادی، سفر جان و روحانی را نه به پای جسم که به طی روح و دل پیموده است، برمی‌گزیند زیرا او دیگر از لحاظ روانی چنان به نظم و تعادل رسیده و از هوس‌ها و آرزوها رها شده است و از تمام محدودیت‌های فردی، واکنش‌های احساسی و وابستگی‌های دنیوی رها شده و به وارستگی رسیده است که دیگر از فناى خویشتن خود بیمی ندارد و هر آنچه برای او پیش آید، در کمال آرامش می‌پذیرد و با ایثار نهایی یا تجربه عمیق راز مرگ و زندگی، تزکیه کامل می‌یابد و از اینرو، تعادل بین جسم و روح او نیز حاصل می‌شود تا آنجا که در اندیشه اصالت وجودی او، روح و عنصرش محرک زندگی وی به شمار می‌رود.   |
| انتخاب  | مم با انتخاب و گزینش معشوقه اش، زین، رابطه‌ای با نیروهای ناشناخته پیدا می‌کند که به خوبی از آن سردر نمی‌آورد که اما در اصل دامنگیر نوعی آزادی شده است به واسطه این انتخاب بذر رشد و تغییر در هویت مم کاشته می‌شود.  |
| تنهایی  | گوشه نشینی و تنهایی مم در زندان و برکنار ماندن او از جامعه، نتایج پرارزش و مثبت و قابل تأییدی برای مم در پی داشت که به تنهایی راه خود را ادامه می‌دهد و به تعالی می‌رسد.  |
| دلهره   | مم در روایت مم و زین به دلایل مختلف دچار اضطراب و دلهره می‌شود. این اضطراب و ترس مم، نتیجه انتخاب و گزینش معشوقه اش است که در مسیر عشق، بوده است. یا در جای دیگر از داستان رقابتی که بواسطه‌ی بازی شطرنج بین امیر و مم به وقع می‌پیوندد، دلهره و اضطراب را در فضای این صحنه برای مم ایجاد می‌کند زیرا مم معیار ثابت و مشخصی ندارد که طبق  |

|  |  |
|--|--|
| آن بتواند تصمیم گیری بکند و در پی انتخاب و آگاهی خویش از آزادی اش، دلهره و نگرانی پدیدار می گردد که این اضطراب ممکن است با مسئله مرگ او از جانب زین الدین نیز مرتبط باشد.                        |  |
| در روایت مم و زین، مم مخالف با هنجارها و رفتارهایی است که از جانب زین الدین و بکر مرگور بر او تحمیل می شود که در نهایت منجر به «نو شدن محتوای معرفتی ایمان» او می شود.                           | <b>عادت ستیزی و مخالفت با موانع فکری</b> |
| در مواجهه با شناخت حق، مم با معشوق خود که سراپا راز بود، مواجهه عاشقانه داشت و «وجودی» نه عاقلانه. عقل را در مسیر رسیدن به تکامل، ابزار می داند که در برابر هدف والای عشق، ممکن است مستهلک گردد. | <b>عقل گریزی و ایمان به تعالی</b>        |
| مم مرگ را به راحتی می پذیرد و با مرگ مأنوس می گردد تا اینکه فنا را بهترین و امن ترین جایگاهها برمی گزیند، موهبتی که وی را به سوی اصالت می کشاند.   | <b>مرگ اندیشی</b>                        |

### نتایج و یافته های تحقیق

نتایج و یافته های حاصل آمده از این پژوهش بیانگر آن است که انسان و اهمیت اندیشه و تصمیم های او در رسیدن به تعالی و مفاهیمی چون انتخاب و آزادی، دلهره، ارتباط با دیگران، ایمان، عقل ستیزی و هنجارشکنی که اساس تفکرات اگزیستانسیالیستی را تشکیل می دهند و از اصول اولیه این مکتب به شمار می آیند، در داستان مم و زین به چشم می خورند تا جایی که به دلیل وجود پربسامد این مفاهیم در داستان، می توان آن را ردیف آثار اگزیستانسیالیستی قرار داد. زیرا:

(1) نتایج حاصل از دریافت و تشریح این اثر حاکی از آن است که روایت مم و زین تحت تأثیر فلسفه اگزیستانسیالیسم در شاخه دینی قرار دارد. در این داستان مم نماد انسان رها شده و منزوی در سرای فانی است که در بستر جامعه فردیت خود را درمی یابد. در روایت مم و زین مؤلفه های فکری اگزیستانسیالیستی چون «فردیت، ایمان، آزادی، دلهره، انتخاب، عقل گریزی و ایمان به تعالی» و مهم تر از همه آزادی وجودی در برابر مرکز الوهیت به نحو بارز وجود دارد که بدان پرداخته شد.

(2) خانی برای آزادی ارزش و اهمیت زیادی قائل است و آزادی همانطور که در محور اندیشه اگزیستانسیالیست هاست در محور تفکر احمد خانی قرار دارد. وی انسان را آزاد دانسته و اگر بخواهد حدی برایش قائل شود، حد او را آزادی ای می داند که او را بالا ببرد و به سوی خیر رهنمون سازد. پرواز مم به سوی عالم معنا و تسلیم نشدن او در برابر خواسته های زین الدین مستندی از این اندیشه است و اینکه آزادی بی قید و بند نیست بلکه آزادی ای است که او را بزرگی می بخشد و آگاهانه، به سوی خیر راهنمایی می کند و آن چیزی جز شناخت حقیقت نیست که در پی یافتن حقیقت و شناخت از خود باشد تا به سعادت و خوشبختی رهنمون شده باشد.

(3) نگاه خانی به هستی، از چشم اندازی نظام مند است. جهان نگری وی، حاصل ایمانی است که اساس آن بر انسان به

منزله شالوده هستی، استوار است و مثنوی مم و زین به عنوان شعر اصیل، بیانگر اصالت و جود شاعر است و خانی به عنوان شاعر اصیل، بی آنکه مفاهیم فلسفی اصالت وجود در شعرش پدیدار باشد، از طریق امکانات شعری در این عالم سیر کرده است و شعر برای او محملی شده است که با ورود در آن، به شرط برخورداری از خلاقیت و عدم تقلید، می توان به وجود اصیل دست یافت.

(4) احمد خانی از آن جهت که پایبند اعتقادات و فرهنگ خویش است، دغدغه های او را در آرای کیرکگورد می توان جست. او در نهایت، عشق به خدا را ارج می نهد. چنانچه آزادی در اندیشه خانی شناخت حقیقت است و شخصیت قلم تراشیده وی در داستانش، مم به عنوان انسان آزاد از نظر او کسی است که در پی یافتن حقیقت و شناخت از خود باشد تا به سعادت و خوشبختی رهنمون شده و در پی آن به کمال اخروی می رسد. (5) از نگاه خانی، مرگ، سرمنشأ معنا بخشی به جهان است. او مرگ را محدود کننده ی زندگانی مم می داند، اما معتقد است که این محدودیت باعث می شود که مم با محدودیت انتخاب روبرو شود و از این رو می تواند معنایی برای حیات خویش بجوید. (15) همانگونه که مم با شوق و اشتیاق مرگ را به راحتی می پذیرد و از ترس آن رها می شود و با مرگ مأنوس می گردد تا اینکه فنا را بهترین جایگاهها برمی گزیند و آرزو می کند که زود این جهان را برای همیشه ترک گوید و به نزد خدای مهربان باز گردد.

### پی نوشت ها

Existentialism  
سورن کی یرکگارد (S. Kierkegaard)، (1813-1855) معروف به کیرکگور فیلسوف مسیحی دانمارکی که به او لقب پدر اگزیستانسیالیسم نسبت داده اند.

Matthews, Eric  
Karl Theodor Jaspers

بوخنسکی، اینوسنتیوس (1387)، فلسفه معاصر اروپایی، ترجمه شرف الدین خراسانی، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی

بیلسکر، ریچارد (1384) اندیشه یونگ، ترجمه حسین پاینده، تهران: طرح نو

جمالپور، بهرام (1371)، انسان و هستی، تهران: نشر هما

حلبی، علی اصغر (1383) تاریخ سیر فلسفه در اروپا (از دوره پیش سقراطی تا پایان عصر روشنگری)، چاپ دوم، تهران: قطره

خانی، احمد (1962). (2008). مم و زین، ناماده کردن ههژار، چاپی دووهم، ههولیر: ناراس

----- (2012)، مم و زین. ترجمه د. شیرزاد شفیع بارزانی. ج اول. اربیل: دانشگاه صلاح الدین

----- (1962). مم و زین. ترجمه م. ب. رودنکو، مسکو

داد، سیما (1378)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ سوم، تهران: مروارید

زمانی، محمدرضا (1374)، بررسی روابط اگزیستانسیالیسم با جامعه، تهران: امیر کبیر

سیدحسینی، رضا (1385)، مکتب های ادبی، تهران: نگاه

شبیستری، محمد مجتهد (1382)، ایمان و آزادی، تهران: طرح نو

شریعی، علی (1389)، اگزیستانسیالیسم، تهران: الهام

شعاری نژاد، علی اکبر (1386)، فلسفه ی آموزش و پرورش، چاپ پنجم، تهران: امیر کبیر

شکری، جیهاد (2016)، آرکی تایپ و نمادینه های آن در حماسه مم و زین، مجله علوم انسانی دانشگاه صلاح الدین، شماره 4، جلد 20، صص 115-139

----- (2018)، تقابل عقل و عشق در مثنوی مم و زین، مجله علوم انسانی دانشگاه صلاح الدین، شماره 3، جلد 22، صص 262-281

شمیسا، سیروس (1390)، مکاتب ادبی، تهران: قطره

شولتر، دوان و سیدنی آلن شولتز (1385)، نظریه های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ویرایش

شولتز، دوان (1369)، روان شناسی کمال، ترجمه گیتی خوشدل، تهران: نشر نو

غیائی کرمانی، محمد رضا (1375)، اگزیستانسیالیسم فلسفه عصیان و شورش، تهران: بصیرت

فلوطين، (1389). دوره ی آثار فلوطين، ترجمه ی محمد حسن لطفی، چاپ دوم، تهران: خوارزمی

فلین، تواس (1391)، اگزیستانسیالیسم، ترجمه حسین کیانی، تهران: بصیرت

فوردهام، فریدا. (1388)، مقدمه ای بر روان شناسی یونگ، ترجمه مسعود میربها، تهران: جامی

کاپلتنسن، فردریک چارلز (1384)، فلسفه معاصر، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران: زوار

کاپلستون، فردریک، (1368)، تاریخ فلسفه (یونان و روم)، ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: سروش

کلنبرگر، جی (1384)، کرگور و نیچه، ترجمه ابوتراب سهراب و الهام عطاردی، تهران: نگاه

ماتیوز، اریک (1378)، فلسفه فرانسه در قرن بیستم، ترجمه محسن حکیمی، تهران: ققنوس

Martin Heidegger (1889-1976) یکی از معروفترین فیلسوفان قرن بیستم بود. او با شیوه نوین به تامل درباره وجود پرداخت. فلسفه او بر دیدگاههای بسیاری از فلاسفه بعد از او اثر گذاشت. Jean Paul Sartre (1905-1980) فیلسوف، اگزیستانسیالیست، رمان نویس، نمایشنامه نویس و منتقد فرانسوی بود. او به آزادی بنیادی انسان اعتقاد داشت و باور داشت که انسان محکوم به آزادی است. Barrette, William

Simone de Beauvoir

Albert Camus، فیلسوف و نویسنده مشهور فرانسوی (1913-196)

Gabriel Marcel (1889-1973) فیلسوف فرانسوی، او یکی از مهم ترین فیلسوفان اگزیستانسیالیسم فرانسوی به شمار می رود و مهم ترین اثر او کتاب «راز وجود» نام دارد که در آن فلسفه خود را مذهب نوسقراطی نامید.

که البته اندیشه های اگزیستانسیالیستی کیر کگارد در این پژوهش مطمح نظر بوده است.

اما شایان عنایت است که ارتباط فلسفه با ادبیات به روزگار بسیار دور حداقل به زمان افلاطون می رسد.

البته قبل از اینکه به زندان بیافتد و مراحل سلوک و تهذیب و تزکیه نفس و طریقت خدانشناسی را در برگیرد، او خویشتن را در عرصه هستی تنها و بدون پشتیوانه و حامی می بیند و این مسأله او را به موقعیت ها و عوالم دردناکی سوق می دهد و هرلحظه بر دلهره و ترس او دامن می زند. زیرا که « اضطراب، سرگیجه آزادی است» (کلنبرگ، 1384: 31)

|                         |                                 |
|-------------------------|---------------------------------|
| جان چوو و بجانی موتتهصل | نهو روح برووحی موصمه حل بوو (م) |
| بوو                     | 1962: 158                       |
| جان رفت و بجان          | آن روح به روح مضمحل شد (م)      |
| متصل شد                 | 2012: 256                       |

همچنانکه «سارتر مرگ و تناهی انسان را شرط ضروری برای آزادی انسان دانسته است.» (احمدی، 1388: 205)

#### منابع

احمدی، بابک (1388)، سارتر که می نوشت، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز

احمدی، ثریا و مرادی، سعیده (1390)، اگزیستانسیالیسم دین و اخلاق، تهران: علم

امن خانی، عیسی (1392)، اگزیستانسیالیسم و ادبیات معاصر ایران، تهران: نشر علمی

انصاری، عبدالله (1375)، خدا و انسان در فلسفه یاسپرس، تهران: آذرخش

باتلر، جودیت (1382)، ژان پل سارتر، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: نشر ماهی

بارت، ویلیام (1354)، اگزیستانسیالیسم چیست، ترجمه منصور مشکین پوش، تهران: نگاه

برلین، آیزایا (1361)، متفکران روس، ترجمه نجف دریابندری، چاپ اول، تهران: خوارزمی

بمانیان، ناصر (1342)، سارتر و نظریه اگزیستانسیالیسم، پایان نامه کارشناسی رشد فلسفه، دانشگاه اصفهان



- مرتضوی، منوچهر، (1384)، **مکتب حافظ**، چاپ چهارم، تهران: ستوده
- مردیها، مرتضی (1386)، **فمینیسم و فلسفه اگزیتانسیالیسم**،  
مطالعات زنان، سال پنجم، شماره 2، صص 73-87.
- مصلح، علی اصغر (1378)، **فلسفه های اگزیتانسیسم**، تهران: پژوهشگاه  
فرهنگ و اندیشه اسلامی
- مک کواری، جان(1377)، **فلسفه وجودی**، ترجمه مجید سعید حنایی  
کاشانی، تهران: هرمس
- مگی، برایان(1378)، **مردان اندیشه**، ترجمه ی عزت الله فولادوند، چاپ  
دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ملکیان، مصطفی (1386)، **سیری در سپهر جهان**، تهران: نگاه معاصر
- (1373)، **تاریخ فلسفه غرب**، جلد چهارم، قم: انتشارات  
دفتر همکاری و حوزه دانشگاه
- نصری، عبدالله (1375)، **خدا و انسان در فلسفه یاسپرس**، تهران: آذرخش
- نوالی، محمود (1386)، **فلسفه های اگزیتانسیسم و اگزیتانسیالیسم**  
**تطبیقی**، تبریز: دانشگاه تبریز
- ورنو و دیگران(1372)، **نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه های هست**  
**بودن**، ترجمه یحیی مهدوی، چاپ اول، تهران: خوارزمی
- یونگ، کارل گوستاو (1391)، **انسان و سمبولهایش**، ترجمه محمود  
سلطانیه. تهران: جامی

## نيگزيستانسياليزم له مهسنهوى مهم و زين دا

پوخته:

نيگزيستانسياليزم يهكيك له قوتابخانه هزرى و فلسهفیهيكانه كه دهكرئ له به روشنايي نمو هزر و ببرى شاعيران ليكبدرتتهوه. نم تويژينهويه هوآدهدا بنهماكانى فلسهفهى نيگزيستانسياليزم له مهسنهوى (مهم و زيندا) روون بكاتهوه. بههوى نمو هوى نهديهيات تاييهته به بايهته مروفييهكان و لايهنى هزرى مروفت، لهگهل فلسهفه تيگهلاوى زوره. مهسنهوى مهم و زين لهو بهرهمانويه كه دهكرئ بهرداشتى فلسهفهى ليكبرى و بينگومان نمو يهكيك له تاييهتمهنديهيكانى نهحمدهى خانبيه. مهيهستى نم نووسراويه خويندنهوى نيگزيستانسياليزم كى پرگارى له مهم و زين له جزرى نيلاهى به. بؤ نمو نيشان بدرئ كه بيرزكهى خانى تا چ راديهك لهگهل بنهما فلسهفیهيكانى نم قوتابخانهيه دهگونجى وه تا چ راديهك بنهمايهكى نم فلسهفهيه به شيوه نمانراو له مهسنهوى خويدها بهكار هيناوه. چونكه لهو داستانهدا ماكهكانى هزرى نيگزيستانسياليزم وهكوو: ((تاك گهرايى ، نيمان ، نازادى ، دلّه راوکه ، ههلبژاردن ، لادان له عمقل وه باور به تيههلوچون))، وه گرنگتر له وانهش نازادى دهرونى له بهراميسر ناوهدى بهزدان، بهشتويهيكى ناشكرا بوونى ههيه و ليكدهدرتتهوه. شيوهوى نم تويژينهويه له جزرى چونييهتى خويندنى كتبخانهيهى له سر بنهماى شيكردهوى ناوهروكه. ناکامى نم ليكوليهويه نيشان دهدا كه مروفت و هزرى و بريارى نمو له گهيشتن به خوا و تيگهوى وگ ههلبژاردن و نازادى، دلّه راوکه، پهيوهدى ، نيمان ، لادان له عمقل و بهزاندنى شته باوهكان كه بنهماى هزرى نيگزيستانسياليزم پيگزينن وه له بنهما سرمتاييهيكانى نم قوتابخانهيهن له داستانى مه وزين دا دهينرين. تا راديهك كه به هوى بهكارهينانى زورى نم تيگانه له داستانى مهم و زين دا، دهكرئ وگ بهرهمى نيگزيستانسياليزم سهر بكرئ. پيرمنگ، ناوهروك و سيمبولهيكانى نم داستانه، به تهواوى رهنگى (بيچمى) بوونگهرايهى گرتوه. ههروهها كهسايهتتاييهيكانى داستانهكه، به تاييهتى مهم، زور وگ كهسايهتى بهرهمه نيگزيستانسياليزم دهچن كه لهو تويژينهويهدا خراوته بهر ديدى خوينهراوه.

وشهسهرهكهيكان: نيگزيستانسياليزم، خانى، مهسنهوى مهم و زين، مهم

## الوجودية في مثنوية مم و زين

المقدمة:

الوجودية هي واحدة من المدارس الفكرية التي تحلل وتسلط الضوء على الافكار والفرضيات الشعرية للشعراء. هذا البحث يحاول توضيح المبادئ الاساسية للوجودية في مثنوية مم و زين . الادب ملزم بفلسفة بما انه الادب يتناول الظروف والافكار الرئيسية للعقل البشري. مم و زين يعتبر من الاعمال التي يمكن تحليلها فلسفيا وهذا يشير الى عظمة وابداع احمد خاني بلا شك . الهدف من هذا البحث هو فهم الفلسفة الوجودية في مم و زين والتي تعتبر نوعا مقدسا من الفلسفة التي توضح كيف ان خاني اشار الى المبادئ الاساسية لهذه المدرسة الفكرية. في ملحمة مم و زين الكثير من عناصر الوجودية قد تم الاشارة اليها بكل وضوح منها: الفردية،النضوج،الايمان،الحرية،الصبر،ومبدأ السمو والا هم من كل هذا الحرية الروحية. هذا البحث هو بحث مكتبي بما انه مستند على مواضع تحليلية، نتائج البحث تشير الى دور واهمية الافكار والقرارات الانسانية في سبيل الوصول الى الامتياز والسمو وفهم مفاهيم الاختيار ، الحرية،الاستيعاب والتواصل .بلاخر .مم و زين تعبر عمل وجودي لانها تحتوي على كثير من عناصر الوجودية بما فيها الشخصيات والبطل،الافكار والرموز جميعها ملونة بلطابع الوجودي.

الكلمات الرئيسية: الوجودية، خاني، مثنوي مم و زين، مم

## Existentialism in the Mathnawi Mem u Zin

Abstract:

Existentialism is one of the philosophical schools of thoughts that can be analyzed in the light of the thoughts and affirmations of poets. This research tries to demonstrate the basic principles of existentialism in Mathnawi of Mem and Zin. Literature is associated with philosophy since literature deals with human condition and essential thoughts of human. Mathnawi of Mem and Zin is one of the works that can be understood philosophically, and this indicates Ahmad Khani's greatness undoubtedly. The aim of this research is understanding and being familiar with existentialism in Mem and Zin, which is one of the divine type, and that it can clarify how views of Khani conforms the basic philosophical principles of this school. In the epic of Mem and Zin, many elements of existentialism can be found such as individuality, faith, freedom, anxiety, rationality and concept of transcendence and the most important one which is finding the spiritual freedom. This research is the library research since it is based on content analysis. The research findings indicate the role and the importance of thoughts and decisions of human in achieving excellence and understanding the concepts of choiceness and freedom, apprehension, communicating and being in contact with others, faith, rationalism and transcendence. The epic of Mem and Zin can be considered as one of the existentialist works because lots of elements of existentialism can be found in the epic. The characters especially the protagonist, themes, and symbols that can be found in this epic are completely existential in color.

Keywords: The school of existentialism ,Khani , Mathnawi , Mem u Zin, Mem.